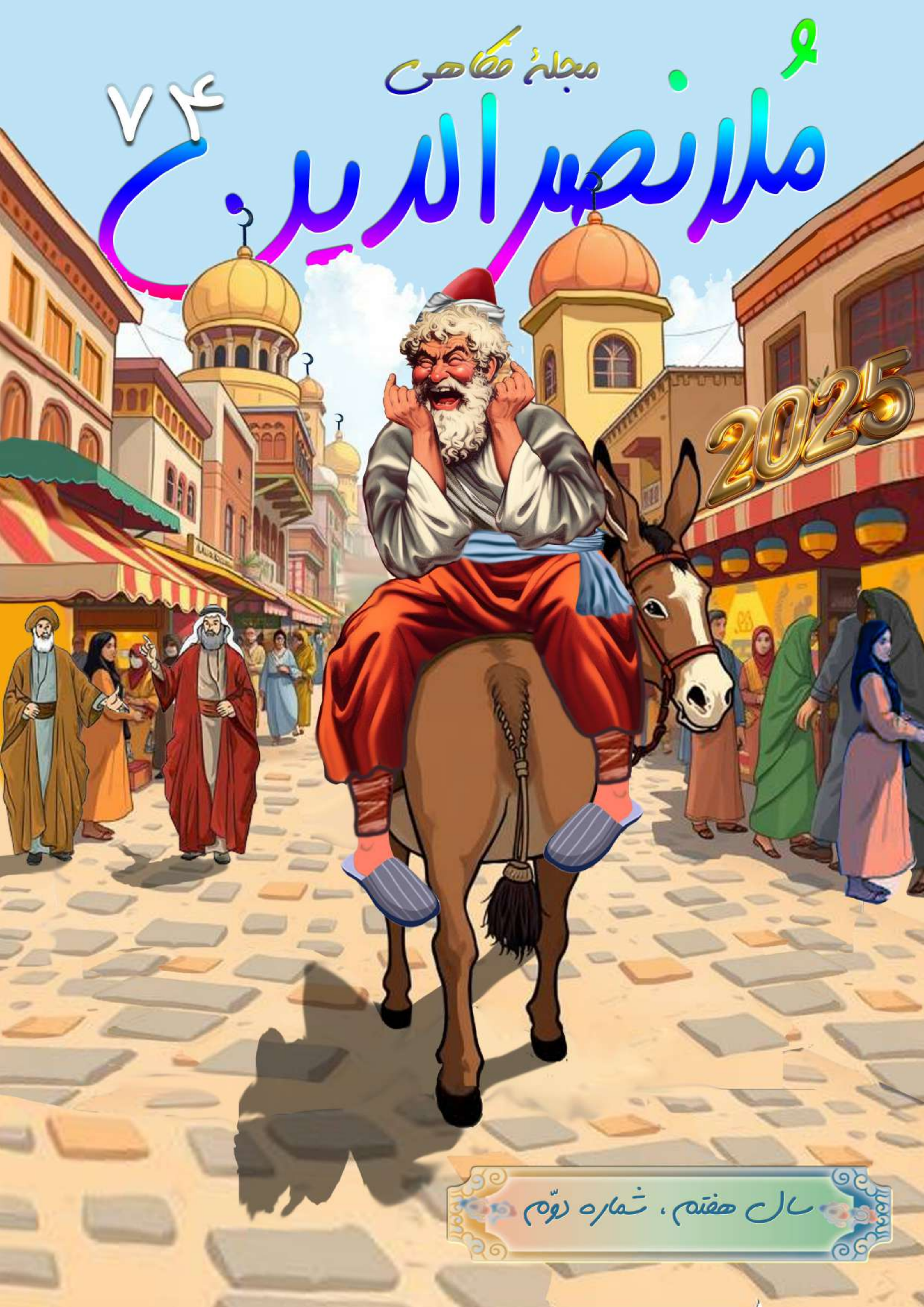
مجلهٔ فکاهی

ملانصرالدین ۷۴



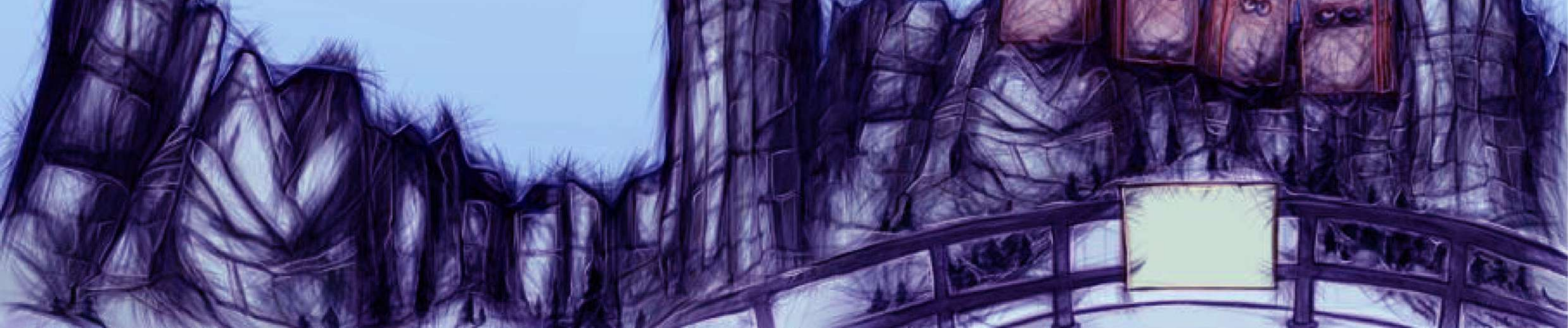
سال هفتم، شماره دوّم

نگاهِ ملانصرالدین، ارگانِ خبرگزاری نگاهِ ملانصرالدین

www.mollanasroddin-magazine.ir

این نشریه‌ای تک نفره است. یعنی همهٔ کارهای آن، اعم از نوشته و کارتون و کاریکاتور و ساخت رویه‌های نخست و پایانی و اینديزاین، همه به دستِ حیدر سهیلی اصفهانی به انجام می‌رسد.





دو کلوم حرف چیز

به قلم شلغم آقا، جناب مستطاب سردبیر

تازه فهمیدم این مرض و کوفت و زهر مار واسه چی اینقذه زیاد شده.

یا ابوالفرز!

مجلس و دولت و دو، سه تا جای دیگه مصمم شدن که چی کار بکونن؟

خدایا خودت رحم کن!

مجلس و دولت و دو، سه تا جای دیگه مصمم شدن که ثبات را به بازار ارز برگردونن.

اصن هیچ کجای این خبر که بر زبان مبارک جناب دکتر، خلبان، راننده، آشپز و... قالیباف جاری شد، برام مهم نیست، جز دو کلمه. یکی «مصمم شدنه» و یکی دیگه «برگردوندن».

الهی العفو!

این‌ها دوباره مصمم شدن. یعنی خوارمون... چیز... نه... خار توو پامون رفت.

می‌دونی یعنی چیزه، وختی این‌ها مصمم می‌شن..؟

یاد یه ترانه افتادم که اسمش خواننده‌اش هست اسمشو نبر!

وختی تو گریه می‌کنی... قاطی می‌شن باقالیا...

یه مثقالش خدا تومن، می‌شه پول آقاقیا...

البته کمی ویرستاریش کردم تا سیخکی از کنار شرع رد شه، نماله بش.

اما..!

بحث رو عوض نکنین... هر بار می‌پرین توو حرف من!

این‌ها می‌خوان ثبات را به بازار ارز برگردونن..؟

خب

کی؟

کجا؟

به کدامین صورت؟

این بازار ننه مرده روزگاری بعد از انقلاب شکوهمندمون ثبات داشته..؟

شما به چه کیفیتی می‌گین ثبات؟

الهی..!

خدایا..!

بارالها..!

نکنه باید برگردیم به دوران شکوهمند هاشمی رفسنجانی کبیر که دلارمون یهوکی، سیخکی رفت تا خود آندرومدا..!

دورهٔ احمدی‌نژاد چی؟

اصن اصن کل دستآوردهای ناسا مال همون دوره‌اس که تونست سوار بر موشک دلار ما از خود کهکشان راه شیری و شکری و شیرینی خارج بشه، بفهمه اون ور عالم چه خبره..!

آقای قالیباف... ای دکتر! ای خلبان... ای هر چی که سه سطرش رو خوندی شدی همون...

به ما رحم کن!

ما بندگان خاطی، صد من گناه هستیم، اما نگران نباش! در جهندم جایگاهی از آتیش قُل‌قُلی برامون کنار گذاشتن.

شوما نمی‌خواد ما را عذاب بدی...

به اندازهٔ کافی هست...

شوما لفطن زحمت نکشین!

خواهش می‌کنم...

اصی یه پیشنهاد...

- چیزه؟

خو صبر کن دارم می‌گم:

شوما...

تا حالا یا اصن کاری نکردی و چیزتون، یعنی دستتون رو گذاشتین رو اون چیزتون، منظورم دستتون...

ها..!

یعنی دست رو دست گذاشتین.

یا این که مصمم شدین که ثبات را به بازار ارز برگردونین.

هر وخت خواستین کاری بکنین

این شده نتیجه‌اش که کلنا و کلهم اجمعین به گ... چیز... فنا رفتیم.

حالا شوما بیا و یه کار دیگه کن:

کلکم اجمعین تلاش کنین تا بازار ارز بی‌ثبات بشه.

پیشنهاد به این خوبی کوجا پیدا می‌کنی؟

به خدا اوضاع ارز درست می‌شه.

اگه نشد؟

در طول این چهل سال آزگار که ما چشمامون به جمال شوماها روشن شد...

(افکت سینه زنی)

(صدای نوحه)

(ممد نبودی ببینی، شهر آزاد گشته...)

(قطع صدا)

همون!

بیشقین که فاز دادم، اما همون دیگه؛ از وختی

ما شوما را دیدیم و شوما ما را ندیدین، هر وخت کاری نکردین، اوضاع آروم و با ثبات و خوب بوده.

اما هر وخت که سعی کردین تصمیم خودتون رو در بیارین و بذارین توو اوضاع مملکت، همه چی رفته گِل هم...

آقا دست نزن جیزه!

تا همین جاش دکتر الکی و خلبان الکی و سیاستمدار الکی و کلی چیز الکی دیگه شدی...

جهندم و ضررا!

دیگه دست به چیزی نزنین!

بذارین این دست پنهان آدام اسمیت (ما$٪#&حبه) خودش یه گهی بخوره... دهه..!



اعلام جنگ ایران به ترکیه و گرجستان؟

در پی تلاش برای تعیین تکلیف بدهی‌های ارزی بخش خصوصی، یکی از پیشنهادهای مطرح شده، اعلام جنگ ایران به ترکیه و گرجستان است.

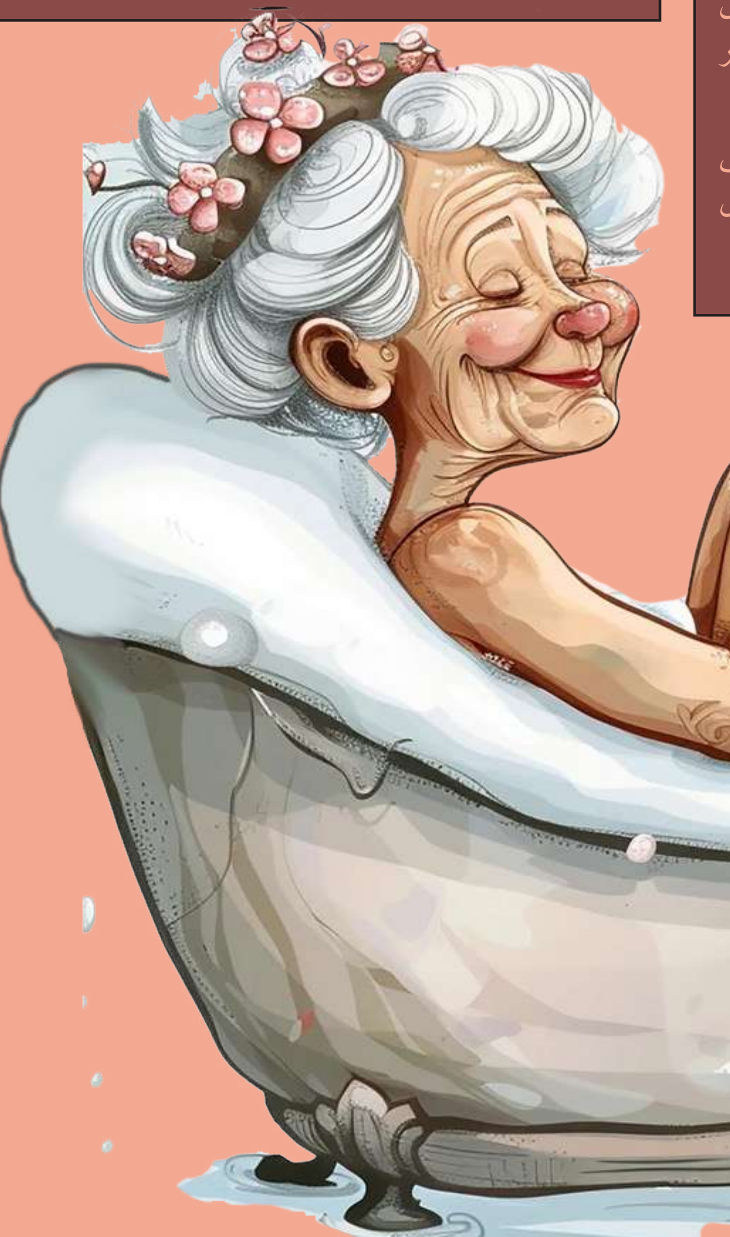
به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، از آن جایی که اغلب این ارزها، راهی این کشورها برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف از جمله مسکن شده، یکی از کارشناسان پیشنهاد کرده است که به این دو کشور اعلام جنگ شود. شایان گفتن است که بلافاصله پس از صادرات کالاها و خدمات ایرانی، بخش خصوصی شریف ایران این پول‌ها را به ترکیه و گرجستان و البته امارات متحده و عمان می‌برد و برای بازپس گیری هم راهی جز اعلام جنگ به این دو کشور یا حداقل به خود این عزیزان نمانده است.

چون فعلا زور نداریم، این کار به زمان مقتضی منتقل خواهد شد. شاید دو، سه نسلی طول بکشه، اما آخرش «کارش می‌شه»!

زاکانی عجیب است؟

شهردار رباط کریم اعلام کرده که تعلل شهرداری تهران در پایان دادن به پروژهٔ متروی این شهر، خیلی عجیب و غریب و غیر منتظره است.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، یکی از کارشناسان در این باره به خبرنگار ما گفت: «چی‌چیش عجیب و غریبه؟ یعنی می‌خواد بگه زاکانی عجیبه؟ هیچم عجیب نیست. همینه که هست. اگه سر موقع و زود تموم شد، اووخ بگو عجیبه. مشکل تو می‌دونی چیه؟ اینه که کلی چیز عجیب می‌بینی، خب! بعدش می‌گی اون یکی عجیب است. کارهای زاکانی هیچ کدوم عجیب نیست. از کوزه همان برون تراود که در اوست.»



شوت شدن دین بدون لایحه

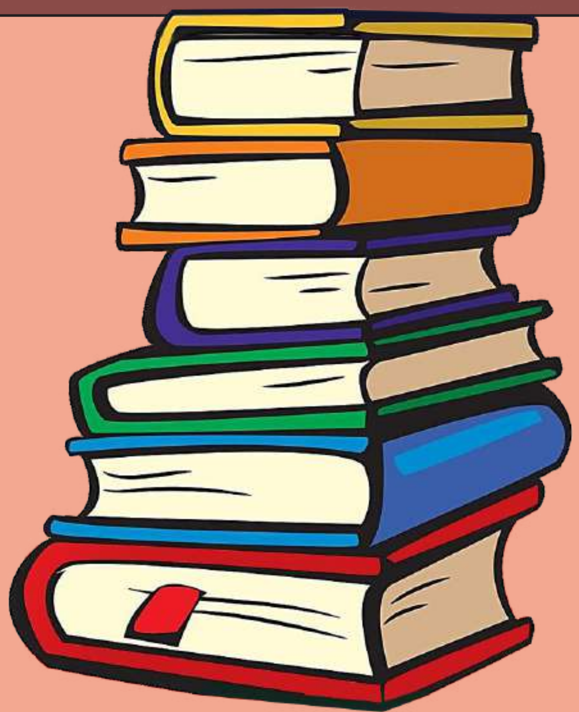
در پی بلوکه شدن لایحهٔ حجاب و عفاف، تعدادی از بزرگان و بزرگنمایان دین هشدار دادند: «بدون لایحه این دین شوت است.»

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، یکی از بزرگان مذهب «شیعهٔ نساجی» ضمن تاکید بر لزوم اجرای یاخته به یاختهٔ لایحهٔ حجاب و عفاف تاکید کرد که «حجاب ما عین عفاف ماست و عفاف ما عین حجاب ما..»

خبرنگار ویژهٔ ما (همون اسنپی موتوریه دروازه غاریه) د رامور دیریه از ایشان پرسید: «واسه چی حجاب و عفاف را با پیچ و مهره به هم بستین؟ تو همین محلهٔ خودمون، یک پری خوش دست هست، عفافش رو هواس، اما یه حجابی داره، با لب و دندونت بازی می‌کنه.»

حاج آقای شیعهٔ نساجی گفت: «خود شما شهادت بر صحت سخن من دادی. همین پری جونی که گفتی، کل عفافش را برده زیر حجابش، کلی هم باهاش حال می‌کنه. هر کاری هم دلش می‌خواد می‌کنه، یه پارچه هم کشیده روش.»

خبرنگار ما خطاب به یارو شیعهٔ نساجی گفت: «ببین این سردبیر نامرد، منو مجبور کرده، دهنم رو ببندم، وگرنه خوب می‌دونستم چی بهت بگم که خودت بری با حجاب پری جونت، خودت رو دار بزنی.»



فرمانداری هر شهری، در شهر دیگر

طبق روالی که در پیش گرفته شده است، این امکان وجود دارد که فرمانداری شهری در شهر دیگری دایر شود.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، نظر به این که «فرمانداری شمرون توو شهر تهرونه» از این پس نظر به جا و قیمت و نبش و این بحث‌ها، می‌توان فرمانداری شهری را در شهر دیگر دایر کرد.

یکی از کارشناسان وراج به خبرنگار ما گفت: «مثلندش فرمانداری کاشون رو ببریم نطنز خب، هم ارزون تره، هم زمین بیشتر داره، هم آب و هواش بیتره...»

خبرنگار ما گفت: «یعنی هی مردوم برن نطنز و برگردن؟

یاروعه پاسخ داد: «مگه همین علانه کار مردوم راه می‌افته؟»

– نه والله!

● خب دیگه چه کاریه، اصن برن زاهدان... یا وسط بیابون... یا اصن وسط خلیج فارس...

– خیلی خب توام..! می‌خواد تا فردا همین طور ردیف کنه. اصن برن... اصن برن...



گفتگو با دکتر الاغ خرنژاد

دکتر الاغ خرنژاد، دستمایه‌ای است که لحن انتقادی بسیار تلخی دارد. از یک سو، نگاهی گزنده، به «ملایان مکتب نرفته‌ای» دارد که در کسوت کارشناس حوزه‌های مختلف، در هر زمینه‌ای اظهارنظر می‌کنند و رادیو و تلویزیون را پر کرده‌اند و از سوی دیگر «اشرف مخلوقات بودن» انسان را به سخره می‌گیرد. انسانی که بازیچهٔ افکار و عقاید مختلف است و به راحتی فریب می‌خورد. دکتر الاغ خرنژاد، موجود فرزانه و متفکری است که تنها گناهش الاغ بودن است. هرچند بهتر از خیلی از آدم‌ها می‌فهمد.

• می‌بینم که امروز تولبی و اصن حرف نمی‌زنی؟ قبلندا شلوغش می‌کردی که دکترا! دکترا! دنیا رف رو هوا...

– دکتر جون دست رو دلم نذار..!

• من دست ندارم که رو دلت بذارم. فوقش می‌تونم سُم رو دلت بذارم. ببینم نکنه یونجه نیاوردی یا پولش رو نداشتی... از این خبراس؟

– نه بابا..! ما رو چهار تا پایتخت عربی مسلط بودیم، حالا شده، تقریبا هیچی...

• جون من؟ رو چهار تا مسلط بودین؟ خو مشکل اینه که نکردینش پنج تا... شاید هم شیش تا... اصن جهنم و ضرر هفت تا..!

– استاد، جون بابات، سر به سرم نذار..! بیروت و دمشق و بغداد و صنعا همه‌اش یا رفت یا داره از دست می ره.

• تهرون چی؟ ببینم حالا روی تهرون که مسلطید، ای شالله؟ ها؟

– تهرون که پایتخت ماست.

• عه جدی؟ پایتختمونه؟ پسرهٔ بی‌تخته، تو حتی رو همین تهرون هم مسلط نبودی، رو بغداد مسلط بودی یا مثلا بیروت؟ روز روشن می‌ریزن سفارتونهٔ مردم رو می‌سوزونن، بعد مسئولان مملکتت می‌گن که والله اگه بدونیم کار کی بوده...

– یعنی شما می‌گی ما رو چهار تا پایتخت عربی مسلط نبودیم؟

• نه که نبودیم. بلکه چهار تا پایتخت عربی رو ما مسلط بودن. دهن ما را هم داشتن سرویس می‌کردن که حالا شکر خدا دو تاشون حذف شدن.

– من اصن از حرفاتون سر در نمی‌آرم.

• بدیهیه چون باید عقل در بیاری، اما سر در می‌آری... مگه تو قوچی بچه که سر در بیاری. لابد فردا هم می‌خوای شاخ در بیاری.

– همین الانش شاخ در آوردم.

• خب حالا چی؟ پایتخت‌های عربی را از دست دادیم، مراسم ختمشون را کجا برگزار می‌کنین، به صرف شربت و شیرینی؟

– شما مث این که اصن موضوع براتون جدی نیس؟

• نه که جدی نیس... یه مشت آویزون ولخرج، پای ما را کشیده بودن به یه خیمه شب بازی و حالا هم خلاص شدیم. از این ماه، دیگه مجبور نیستیم کلی پول توو حلقشون بریزیم.

– عوض این پول‌ها، ما اون جا نفوذ داشتیم.

• خب بیا یک هزارم این پول رو بریز توو طویلهٔ ما، کلی هم نفوذ پیدا کن..!

– نفوذ توو طویلهٔ شما به چه دردمون می‌خوره؟

• شیر داریم، انواع لبنیات، گردنتون بشکنه با کشتن یه مشت حیوون بی‌گناه، هم گوشت دارین، هم پوست دارین و هم پشم و هم کلی چیز دیگه.

– شما شیر داری، یا مثلا گوشت و پوست و پشم؟

• حالا شکر خدا شما سلیقتون بده، با گوشت من حال نمی‌کنین. شیر ما خرها را هم دوست ندارین، اقلا اجازه می‌دین این کره خرهای بی‌چاره بخورن، اما با پشکل ما که دیگه حال می‌کنین. آتیش می‌زنین می‌ذارین جلوی دماغتون، خرت می‌کشین بالا، می‌گین دوای صد درده... خخخخخخ

– خب حالا منظور؟

• منظورم اینه که ۱۲ سال آزگار هی پول ریختین واسه خاطر نفوذ توو سوریه، بشار اسد یه پشکلش را داد به شما تا آتیش بزنین، بکشین بالا؟

– فوش خوار و مادر نصف این حرف بود.

• ای جانم به این سیاست خارجی فعال که با فوش خوار و مادر فرقی نداره..!

– لبنان چی؟ اون چی می‌شه؟

• هیچی عجقم! حضرات دو روز دیگه مراسم با شکوه تشییع و به خاک سپاری سید حسن نصرالله را برگزار می‌کنن و بعدش هم برای چندمین بار، کل ضاحیه و روستاهای جنوب رو صاف می‌کنیم و دوباره از کف می‌سازیم تا سقف. با پول نفوذمون... خخخخخخ..!

– واسه چی اسرائیلی‌ها دهات‌های جنوب لبنان را دارن تخریب می‌کنن؟ مگه جنگ تموم نشده؟

• می‌خوان خرج ما را زیاد کنن. می‌دونی ساختن این همه ساختمون یعنی چند چوغ؟ اون هم در شرایطی که هنوز خیلی از پروژه‌های احمدی‌نژادی مسکن مهر به سبب بی‌بودجگی، محل شاشیدن سگ‌های دوره‌گرده.

– ما کجای کار رو اشتباه کردیم؟

• از وختی اشتباه کردیم که جهادسازندگی رو بعضی رودخونه‌ها پل درست کرد. پیش خودمون فکر نکردیم کیا از روی این پل‌ها رد می‌شن و مملکت رو می‌گیرن دستشون.

– ای داد و بی‌داد..!



گپ و گفت



عبود و جاسم

– موگوم جاسم، همه دارن می‌رن سکه ثبت نام کنن... این جام تو موبایلوم نوشته که ۴۴ درصد مُ ت ق ی ز...

• متقاضیان..!

– ها، همون... از همون‌ها که گفتی، ۴۴ درصدشون سکه گرفتن...

• خو این‌ها چه ربطی به من و تو داره؟

– خو مگه ما نه آدمیم؟ خو ما هم بریم ثبت نام کنیم.

• عبود سکه می‌خوای؟

– ها..! مگه ما نه آدمیم... کثافت چی کار می‌کنی؟ چرا تف می‌کنی؟

• بیا بدون ثبت نام، هر چی می‌خوای ور دار..!

– جاسم دیدی احترامت رو نگه داشتم، روت زیاد شده ها...

• احترام دیگه چنه؟ دارم بهت می‌فهمونوم که سکهٔ من و تو اینه بدبخت! مگه به من و تو سکه می‌دن؟

– خو واسه چی نمی‌دن؟

• واسه این که باید پولشو بدی... حالا یخته کمتر از قیمت بازار تا مثلا یه ماه دیگه بهت بدن، گاهی هم بیشتر...

– خو حالا مگه چقده هس؟

• ۵۴ تومن...

– هزار تومن؟

• نه بابا..! میلیون تومن..!

– یا ابوالفرز العباس... چه خبره نه؟ همین خونهٔ ما...

• کپر..!

– حالا هر چی... یعنی با چند تا از این سکه‌ها کل خونهٔ ما را ور می‌دارن؟

• با چند تا دونه...

– ده بیا..! مث این که همون تف تو آخرش نصیب ماست. خو حالا این‌ها را ولش کن! موگوم اگه بخوام زن بگیروم، اگه زنوم مهریه خواست، چند تا از این سکه‌ها باید بدم؟

• هر قدر خر شدی، همون قدر...

– این پسره هس که از مجد سلیمون اومده...

• نیومده... فرار کرده...

– وووه! فرار کرده؟

• ها فرار کرده... عاشق زنِ بوای دوست دخترش شده، اون هم خرش کرده با مهریهٔ ۱۴ سکه زنش شده...

– مگه زنِ بواهه خودش شوور نداشت؟

• نه دیگه بواش مرده...

– حالا چرا همون دوست دختره را نگرفته؟

• خو واسه این که مهریهٔ دوست دختره پونصد سکه تمام بوده...

– عجب دنیایی شده، مث خریدن ماشین نو و دس دوم شده...

• مث خریدن ماشین قراضه شده. زن بواهه پنجاه سالشه، نه!

– ووووه! حالا واسه چی فرار کرده؟

• چون زن بواهه گفته مهریه‌مو همین علآنه می‌خوام. می‌دونی چقذ می‌شه؟

– زنیکهٔ کثافت! خدا تومن پوله نه...

• خو چقذ می‌شه این خدا تومن پول..؟

– ببین، واسهٔ ما از یک میلیون به بالا، وارد مرحلهٔ خدا تومن می‌شه. دیگه نمی‌شماریم.

• نزدیک یه میلیارد می‌شه.

– این دیگه چنه؟

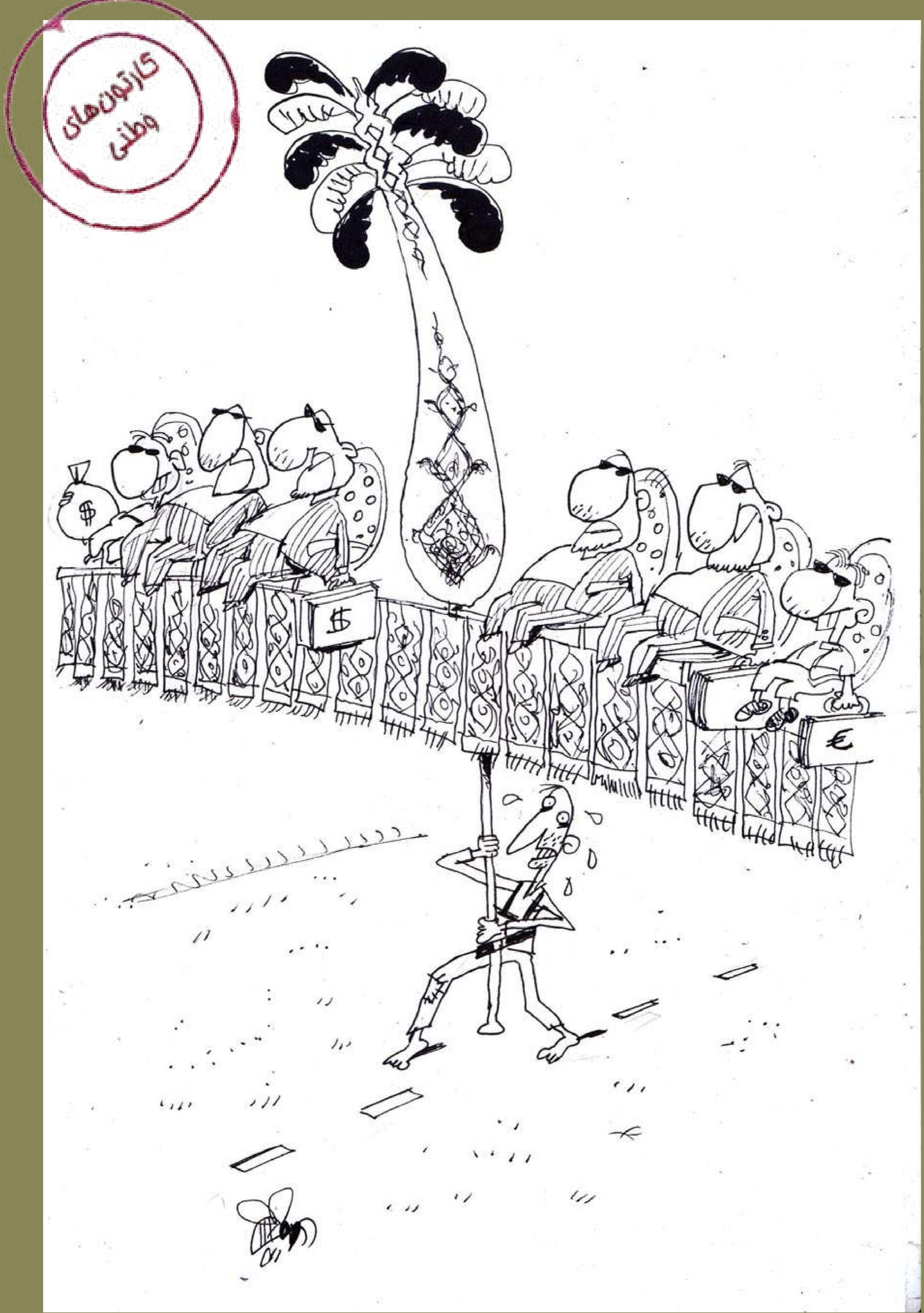
• ببین عبود، بی‌خیال یه میلیارد... هشتصد می‌دونی چنده؟

– یعنی هشت تا صد تومنی...

• خو فک کن هشت تا صد تا خداتومنی..!

– یا بویه! ببین بی‌خیال، تو بگیر بخواب... من هم این موبایلو می‌برم خونه می‌ذاروم، اینقذ خبرهای وحشتناک نخونم.

• ها، بلاخره آدم شدی، عقلت برگشت سر جاش؟




sohailicartoon©2025
العربية
Al Arabiya
sky NE


ابوبنیامین الناتانیاهی
لا إله إلا الله
sohailicartoon©2025



نامه‌های جنجالی

درگذشتهٔ سبک زیبایی بود که برای بررسی مواضع واقعیِ شخصیت‌ها و سیاستمداران کشورها به نقل از آنان نامه‌ای می‌نوشتند و به جای مواضع اتوکشیدهٔ آن‌ها منتشر می‌کردند. گاهی مردم عادی باور می‌کردند که فلان سیاستمدار، چنین نامه‌ای نوشته است و علت اصلی این باور عموم آن بود که مفاد نامه، به مواضع شناخته شدهٔ او بیشتر از سخنان شیک و فریبنده‌اش شباهت داشت.

گاهی هم نویسنده آماتور بود و به شدت تحت تاثیر تصور خودش از دیگران، محصولات بی‌ربط و ضعیفی می‌آفرید. نامهٔ چالی چاپلین به دخترش، نمونهٔ بارز این گونه آثار است که در اصل، در تهران و به دست یک ایرانی مسلمان نوشته شده بود و سبب شد خیلی‌ها خیال کنند که چاپلین مسلمان شده است.

من تا به حال ندیده‌ام که کسی این سبک را وارد طنز کرده باشد و اگر کسی باشد تعجبی نمی‌کنم، چون این سبک، زمینهٔ بسیار مناسبی برای طنز دارد.

در این هفته، بیایید با هم تصور کنیم که اگر وزیر امور خارجهٔ فرانسه، بخواهد خطاب به دولت جولانی در سوریه نامه‌ای بنویسد، چه خواهد نوشت؟

با سلام و درود به عزیزان انقلابی دلبند خودم در دمشق و حومه و چند تا شهر و دهات دیگه... واقعا خعلی حال کردم با انقلابتون!

یعنی اصن منو زیر و رو کرد.

راستش یه سری سئوال هم واسه من درست کرد، دربارهٔ ماهیت انقلاب خودمون که خب چند تا چیز انقلاب شما را نداشت.

اولندش، حمایت مالی خفن خارجی‌ها را نداشت و دویمندش، جز یه دورهٔ معروف به دورهٔ کمون یا وحشت، خبری از سرهای بریده نبود. البته از همون اولش خبر از گیوتین بود و تپ و تپ کله می بریدن و این باعث شد که ما فرانسوی‌ها با شما احساس همزادپنداری کنیم. چون شما هم با سر بریده وارد کار شدین. خخخخخخ تپ تپ تپ..!

البته قبول دارم که شما در این حوزه از ما جلوترین.

دار و ندار ما گیوتین بود. اون موقع‌ها نه پاترول بود و نه چیزهای دیگه، فقط گاری و ارابه و از این جور چیزها. فوتبال هم هنوز اختراع نشده بود، موز هم هنوز نیومده بود تا ما بفهمین کارتون موز چیه.

واسه خاطر همین، ابتکارات ما محدود بود؛ نمی‌تونستیم سرهای بریده رو بچینیم رو پاترول و در خیابون‌ها بوق بوق کنیم. بلد نبودیم که با سر بریده فوتبال بازی کنیم و یا این که سرهای بریده را داخل کارتون موز بچینیم و برای خونواده‌هاشون بفرستیم.

این‌ها شاهکارهای شماست.

تجربهٔ دیگه‌ای هم دارین که خعلی عالیه و اون هم اینه که عالیییی دروغ می‌گین. راستش ما از همون اول مث شما دروغ نمی‌گفتیم، کم‌کم یاد گرفتیم، اما شما... محشرین! فک کنم اگه راست بگین کهیر می‌زنین. اصن با ذات شما دمخور نیست. این اخلاقتون دیگه اصن عالیه.

البته ما به این خوبی نبودیم و این وضعمون تا اشغال الجزایر ادامه پیدا کرد، اما برای آشتی دادن دو جنبهٔ استعماری و انقلابی، بلاخره یاد گرفتیم دروغ بگیم و اون هم شاخدار..! کشتن یک میلیون نفر و لاپوشونی کار آسونی نیست.

شما هم خوب تونستین قتل‌عام‌های چند سال قبلتون رو لاپوشونی کنین.

راستش وقتی به شما می‌گن انقلابی، نمی‌تونم جلوی خنده‌ام را بگیرم، چون یک فرق بزرگی بین ما درست می‌کنه. شما از همون اولش که سوار موج انقلاب سوریه شدین و کاری کردین که این انقلاب مترقی به یک حرکت زامبی بزرگ تبدیل بشه، بیشتر شبیه یک باند جنایتکار بودین که حاضره از هر کسی پول بگیره و آدم اون بشه، تا انقلابی...

مشکل ایرانی‌ها این بود که نفهمیدن به کی پول بدن.

حالا این حرف‌ها را بذاریم کنار...

ما با توجه به تجربیان ارزنده‌ای که اون بالا به طور خلاصه بهشون اشاره کردم، فک می‌کنم می‌تونیم به شما کمک ویژه کنیم.

اول از همه بزنیم با همدیگه یه قانون اساسی تپل درست کنیم.

نه از اون شریعتنامه‌های تخماتیک که ولتون کنن زرتی می‌بافین، نه! یه قانون اساسی مترقی... شما که در هر حال نمی‌خواین اجراش کنین، اما اقلا یه چیز خوشگل بلا درست کنین که تا جا افتادن دیکتاتوری قرون وسطائیتون بکنین توو حلق تبلیغات و بعد شیاف تاریخ کنین.

از کُج فهمیدم؟

خب معلومه!

وختی که اعلام می‌کنین تا تصویب قانون اساسی جدید سه سال و تا برگزاری انتخابات بعدی چهار سال نیاز دارین، این همون کاریه که دیکتاتورها بعد از کودتا می‌کنن.

لابد توو این فاصله می‌خواین خوار و مادر ملت سوریه رو عروس کنین.

اصن به ما چه؟

ما هر کاری دلمون خواست توو الجزایر کردیم.

یعنی از روی درست یک میلیون نفر آدم رد شدیم، اون هم با بولدوزر و یک میلیون خانواده، یا کمی کمتر را بی‌چاره کردیم.

حالا تمام آرزوی ملت الجزایر اینه که ما بگیم: «ببخشین ترا خدا..! حواسمون نبود. مست بودیم. توو خواب داشتیم راه می‌رفتیم.»

فکرش را بکنین؟ کلی آدم بیان بیرون واسه تظاهرات که از ما بخوان عذرخواهی کنیم.

ما حتی این رو به دلشون گذاشتیم.

پس یه جورایی از جنس همدیگه‌ایم. شما بعد از کلی سال جرم و جنایت شدین مدافع حقوق بشر و ما هم مهد آزادی بیان هستیم.

کی به کیه؟

یه اسمه!

خب خوشگلا..! دربارهٔ قانون اساسی آینده‌تون، عرض و طول و ارتفاعش، این که چند خوابه باشه... استخر هم می‌خواین؟ هر چی می‌خواین برام بنویسین و بعد هم تعیین کنین که دوست دارین با چه خطی نوشته بشه، با چه رنگی...

در ضمن پوشه‌اش مجانیه..!

فعلا بوس بوس...

خدافز..!

ژان نوئل باغو- وزیر امور خارجهٔ فرانسه البته تا اطلاع ثانوی



کارتون‌های خارجی









اخبار خارجه

باز هم پروستات لعنتی

اون جور که خبرگزاری‌ها اعلام کردن، نتانیاهو هم لازم العمل پروستات شده و باید از بیخ ببرن بندازن جلوی گربهٔ نادون و بی‌خبر از همه جا بخوره.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، به گفتهٔ اطبای دیار یسرائیل، اگه پروستات را ببرن، دیگه ایشون باید پوشک بشن. یعنی وختی داره برای ایران رجز می‌خونه، مای بی‌بی پاش کرده، تا اگه جیش کرد، حیثیت سیز نشه.

البته این مشکل مال خعلی وخته و این خل بازی‌ها هم که داره در می‌آره، مال همینه. به نوشتهٔ یکی از روزنامجاتشون، نشسته کلی گریه کرده و گفته: «این بدبختی من یه طرف، بدبختی بدتر اینه که به گوش ایرانی‌ها برسه که خودشون جد اندر جد لوده و لیم و لاشی هستن. تا حالا ترسم این بود که بستهٔ انفجاری در خونه‌ام بفرستن، حالا کل ترسم اینه که برام پوشک مای بی‌بی در خونه بفرستن. اسم اختصاری من هم بی‌بیه دیگه بدتر. اصلا امضام روشه.»

انتخابات «خدا کریمه» در سوریه

ممدِ جولانیشون اعلام کرد: برگزاری انتخابات چهار سال طول می‌کشه و بعد چهار سال هم خدا کریمه... کی داده کی گرفته؟

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، این یاروعه که تازگی گفتن اسمش احمد الشرعه، در مصاحبه‌ای گفته‌س که: «عملیات زمینه‌سازی برای انتخابات، چهار سال طول می‌کشه که سه سالش باید قانون اساسی نوشته بشه.»

خبرنگارعه پرسید: «اقلا قانون اساسی را زودتر بنویسین...»

ممده گفت: «فعلندش بلت نیستیم. به این پدرسوخته‌ها که تا همین دیروز جیغ می‌زدن قائدنا الی الأبد حافظ اسد، حافظ اسد، هم اعتمادی نیست. یه چیزی می‌نویسن، ما هم خر می‌شیم امضا می‌کنیم، یهوکی می‌بینیم با تیپایی اینداختنمون بیرون.»

خبرنگارعه پرسید: «خو بعده چهار سال، صد در صد برگزار می‌شه، این انتخابات ننه مرده؟»

ممده که بعد شد احمدشون گفت: «بابا چه خبرتونه؟ بابای بشار، با پسرش نزدیک شصت سال حکومت کردن، هیچی نگفتین... اقلا بذارین یه ده سالی حالش رو ببریم. دهه..!»



ده سال بعد: از سرگیری مذاکرات در غزه

با گذشت ده سال از جنگ غزه و به نتیجه نرسیدن مذاکرات، با توجه به این که فقط چهل نفر از ساکنان این منطقه باقی مانده‌اند، راه‌های خوبی برای پایان دادن به این بحران پیش روی مذاکره‌کنندگان است.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، در آستانهٔ ۲۰۳۵ میلادی، هیات‌های مذاکره کننده با چند گزینه برای پایان دادن به بحران رو به رو هستند؛ مهاجرت چهل نفری باقی‌ماندگان غزه، به مصر، کانادا، ایالات متحده و یا عربستان سعودی، یا سوریه شرقی.

گفته می‌شود که علت به نتیجه نرسیدن مذاکرات، مخالفت شدید اسرائیل با انتقال این چهل نفر به کانادا یا آمریکاست که سبب شده که دو کشور به رغم تمایل قلبی، از ترس اسرائیل نتوانند آن‌ها را بپذیرند. مصری‌ها هم همچنان از پذیرفتن مردم غزه خودداری می‌کنند. عربستان سعودی هم حاضر است هزینهٔ اسکان این چهل نفر را در جمهوری عربی سوریهٔ شرقی بپردازد، اما به سبب جنگ داخلی در آن جا میان جدای‌طلبان کرد با دولت وهابی سوریهٔ شرقی، مردم غزه ترجیح می‌دهند اقلا در منطقهٔ خودشان بمیرند. سوریهٔ غربی هم که اصولا رافضی هستند و خود مردم غزه حاضر نیستند بروند.

اعلام آمادگی ایران و «حالا باشه» عراق

ایران اعلام آمادگی کرده است که پارک علم و فن آوری در عراق ایجاد کند و عراق پاسخ داد: «حالا باشه ببینیم چطو می‌شه.»

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، پروندهٔ همکاری‌های ایران و عراق تحت عنوان «حالا باشه ببینیم چطو می‌شه» افتتاح شد. روی پروندهٔ به خط عربی درشت نوشته شده است: «ملف التسویف» پروندهٔ امروز و فردا کردن.

گفتنی است که تاکنون صدها پیشنهاد ایران، از جمله برای احداث نیروگاه برق در این پرونده تلنبار شده است. اخیرا ایران کوزه‌ای را به دولت عراق هدیه داده است که هر بار یکی از این پیشنهادها را سر کوزه می‌گذارند و آبش را می خورند.



سال نوی بیست بیست و پنج، شیپور بزن، با طبل و سنج
جیغ بزن بی خنج و رنج؛ توی دل ما زده غنج
که هر کی جون در ببره، بهش می‌دن یه گنده گنج

گفته وزیر آلمانی، تو تلوزیون، نه پنهانی
سال خوبی امسال می‌شه، یه سال خوب مامانی
اگه که متحد بشیم، یه اتحاد خانخانی
تلپ بشیم سر یه مشت دولت بند تنبانی
منظورشو خوب می‌دانی...

سال نوی بیست بیست و پنج، شیپور بزن، با طبل و سنج
جیغ بزن بی خنج و رنج؛ توی دل ما زده غنج
که هر کی جون در ببره، بهش می‌دن یه گنده گنج

رئیس نوی آمریکا، ترامپ گه، بی سر و پا
پیام داده به ترودو، نخست وزیر کانادا
کشور تو باید بشه، ایالتی از آمریکا
هم مالیاتش کم می‌شه، هم با صفا
کار می‌کشه تا به کجا؟

سال نوی بیست بیست و پنج، شیپور بزن، با طبل و سنج
جیغ بزن بی خنج و رنج؛ توی دل ما زده غنج
که هر کی جون در ببره، بهش می‌دن یه گنده گنج

پوتین رو حتما می‌شناسی، بدون که حضرت عباسی
امسال می‌خواد به پا کنه، یه شر و شورِ راس راسی
موشک داره یه عالمه، کلی گذاشته زاپاسی
می‌خواد بره حمله کنه، به یه جاهای اساسی
خرابی‌های کالباسی..!

سال نوی بیست بیست و پنج، شیپور بزن، با طبل و سنج
جیغ بزن بی خنج و رنج؛ توی دل ما زده غنج
که هر کی جون در ببره، بهش می‌دن یه گنده گنج

ما هم نشستیم سر جوب، چشما رو دوختیم به غروب
قرآن به سر، دعا رو لب، آرزوی یه سال خوب
بزن بکوب..!



اشعر الشعرای یخته دل
حیدر سهیلی اصفهانی (صخره)


Molla Nasroddin
Satire Magazine
74
2025